

به مق جگر

زیبا کرباسی

به مق نمک که «چیمپست» را قلفتی بالا کشید
تا رومیبه زرتشت طاعون عمامه نمک‌گیر کند
به مق جگر اگره اگره اگر لب باز کنم
مثل چنگل‌های گلستان آتش می‌گیری می‌گر
جگرت را چنان به دندان بجوم
که دیوارهای قزل‌مصاره قصر و اوین‌ات کلاغ بپرند
در فواب شکنجه‌گرانت موک‌ها و گرازهای و ممش
وارونه بدوند

و انقلاب، انقلاب بریزد از هفت گوشه‌ات
و هفت جد و سوراخت سفره شود
استخوان درشت شعرم در کلویت چنان گیر کند
که تکه‌های وطنم، تنم، شعرم، این «مبئی انگور»
از ملقوم و ملقه‌های تمم چشمم وق‌زده‌ات
درسته بیرون بپرند!

۱- چیمپست: نام قدیم دریاچه‌ی ارومیه؛
۲- مبئی انگور: اشاره به داستان شنگول و منگول؛

وقتی تکه تکه‌هایی از تو نیز زنده مرده باشند در من
(رقص اتن، ۱۳۷۹)

این جا زمین شعر است
از هفت ستون هیكلش
جزئیاتش آویزان
بام‌ها با پشت پرت می‌شوند از
هفت مای ملتش
ما ملتیم
شانه به شانه‌ی هم
هاه

ملتیم با باهوامان
مشت سوی آسمان می‌بریم
خانه‌ی کلنگی‌تان زیر لگدکوب
پوی رازیانه و تلفون می‌دهد
هر چه دولتی
اجاره‌ای
از هر جنس
هر قماش

ساخت صنعت کارخانه
هر چه دست‌ساز
زیر آرواره‌ی هفت‌مان
مزه‌ی جگر می‌دهد می‌گر
به مق مق که گرفتنی‌ست
به مق کلمه که لام تا کامش آدم بود
به مق هفت که هفت بار
در سینه‌ی تیر هفت تپید و قلب افتاد
به مق آفتاب که در غیبتش
چراغ‌های فسقلی شهر
سلیطه‌های منور اند
به مق نان که بی‌آب از گلم پاییدن نمی‌رود
به مق نام که در نای من به تکرار آمد و مادرم شد
به مق تیغ که آشنای رگ است
به مق تاریکی که بی‌دمش عاشق مرام شد